

تحلیل مفهوم ماده «فکه» در قرآن کریم و ارزیابی برگردان آن در ترجمه‌های معاصر

کیوان احسانی^۱، ایوب امرائی^۲، خدیجه فریادرس^{۳*}

- ۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، ایران
- ۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)، بروجرد، ایران
- ۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۴

چکیده

یکی از واژگان پرکاربرد قرآنی که از سوی لغویان و مفسران مورد توجه قرار گرفته، ماده «فکه» به همراه مشتقات آن است. به موازات همین اختلاف معنایی، مترجمان قرآن نیز در بیان معنای واژه فکه گوناگون عمل کرده‌اند. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با هدف دستیابی و یافتن دیدگاه صحیح در خصوص معنای ماده «فکه» به گردآوری، تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های لغویان و مفسران پرداخته و سپس بر اساس خروجی نهایی، ترجمه‌های آیتی، الهی قمشه‌ای، خرمشاهی، رضایی، صفوی، فولادوند، مشکینی، و مکارم شیرازی را از جهت توفیق یا عدم توفیق در معادل‌یابی این ریشه ارزیابی نموده است. برآیند پژوهش حاضر این شد که اصل معنایی و مفهوم لغوی این واژه به ترتیب «گشودن میان یک چیز با پر کردن چیزی لطیف» و «شادی زیاد به همراه غرور» بوده که در مصادیق مختلفی مانند «میوه» و «شوخ طبعی» به‌عنوان اسبابی برای ایجاد آن معنا به کار می‌روند. عملکرد ترجمه‌های یادشده، برای مشتقات مختلف ماده «فکه» نیز متفاوت است؛ در برخی موارد، مانند انتخاب معنای «میوه» برای «فاکبه»، عملکرد مترجمان ضعیف ارزیابی می‌گردد. واژگان کلیدی: واژه‌شناسی، ماده «فکه»، فاکهه، ترجمه قرآن

۱- مقدمه

«شادی» به‌عنوان یکی از ضرورت‌های فطری انسان با الفاظ مختلفی از جمله «ضحك، بَطْر، مَرَح، فَرَح، سَرَّ، بَهْج، حَبْر، فَكه، نَشَط، بَشْر، بَسْم، نَضْر و ...» در قرآن به کار رفته است. این واژگان گرچه در مؤلفه «شادی» مشترک هستند؛ اما تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر سبب شده که هر کدام در جای مخصوص به خود استعمال شوند. یکی از این واژگان، «فکه» مصدر ثلاثی مجرد از ریشه «فکه» است که وزن فاعلی آن به شکل «فاکه و الفاکه» (به صورت مذکر و مؤنث)، صفت مشبیه آن، «فکه» و مصدر آن، «فکاهه» است. این ماده با مشتقات گوناگون خود، ۱۹ مرتبه در قرآن به کار رفته است:

«فواکه» (مرسلات / ۴۲)، «فواکه» (رحمان / ۱۹؛ صفات: ۴۲)، «فاکهون» (یس / ۵۵)، «فاکهین» (طور / ۱۸؛ دخان / ۲۷)، «فاکهة» (یس / ۵۷؛ زخرف / ۷۳؛ رحمان / ۶۸ و ۱۱؛ عبس / ۳۱)، «فاکهة» (ص / ۵۱؛ دخان / ۵۵؛ طور / ۲۲؛ رحمان / ۵۲؛ واقعه / ۳۲ و ۲۰)، «تفکھون» (واقعه / ۶۵) و «فکهین» (مطففین / ۳۱).

بررسی آراء لغویان و مفسران نشانگر این است که آن‌ها معانی گوناگونی مانند «میوه، خوشحالی، شوخی، لذت‌بری، تعجب، ندامت، بهره‌مندی، سرور، نشاط، غرور و ...» را برای مشتقات برگرفته از «فکه» مطرح نموده‌اند. با توجه به این چالش در معنایابی ماده «فکه»، مطالعه حاضر درصدد است تا ابتدا ماده «فکه» و مشتقات آن را در کتب «لغت، اضداد، وجوه و نظائر و تفاسیر» معنایابی کرده، آنگاه ترجمه‌های معاصر قرآن، مشخصاً شامل «آیتی، الهی قمشه‌ای، خرمشاهی، رضایی، صفوی، فولادوند، مشکینی، و مکارم شیرازی» را از جهت افاده معنا مورد ارزیابی قرار داده و با نقد تحلیلی جامع از آن‌ها، ترجمه پیشنهادی را ارائه دهد.

بر اساس آنچه ذکر شد، سؤالات این پژوهش عبارت است از:

- معنای صحیح واژگان برگرفته از ماده «فکه» چیست و ساختار صرفی و سیاق آیات چه تأثیری در معنایابی آن‌ها دارد؟

- عملکرد مترجمان فارسی معاصر در برگردان مشتقات فوق چگونه است و چه نقدهایی بر آن‌ها وارد است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

با تفحص صورت گرفته، تنها دو پایان‌نامه همسو با عنوان مقاله حاضر یافت شد که عبارتند از:

الف) پایان‌نامه با عنوان «واکاوی معنای "فکه" در آیات و روایات» از محمدرضا سرابندی در دانشگاه مازندران در سال ۱۳۹۶. نویسنده در این نوشتار با تلاشی ستودنی، واژه «فکه» را با توجه به «روایات»، «کتب لغت» و «اشعار جاهلی» در قبل و بعد از اسلام، به صورت «تنعم و تلذذ» معنا کرده و با عنایت به «سیاق آیات» و «تفاسیر»، افزوده است که شادی برای مؤمنان «جاودانه و تمام‌نشده» و در مورد کافران، عکس آن و یا برخاسته از «عصبانیت» است.

ب) پایان‌نامه با عنوان «بررسی زبان‌شناختی واژگان شادی در قرآن کریم» از ام‌لیلا شفیعی رونیزی در دانشکده علوم قرآنی ایلام در سال ۱۳۹۵. نویسنده در این پژوهش، واژگان شادی از جمله «فرح، بشر، ضحک، فکه، حبر، نضره، سرور، بطر، بهج و ...» را در قرآن از حیث زبان‌شناسی مورد بررسی قرار داده و در مورد «فکه» به این نتیجه رسیده که این واژه از اضداد است. وی در نهایت با توجه به «روابط هم‌نشینی با کلمات نعمه، شغل، ایتاء رب، مغرم و اهل»، «سیاق آیات» و «تفاسیر»، ساختار «تفکه» را به معنای «ندامت»، ساختار فاکهین را به معنای «بسیار شاد و مغرور» و ساختار «فاکهین» را به صورت «گفت‌وگویی بذله‌گونه» معنا کرده است.

با این‌همه، مقاله حاضر دارای سه تفاوت عمده با دو پژوهش فوق است:

الف) گستردگی منابع و انعکاس آراء مغفول، نزد برخی محققان مشهور؛

ب) ارائه معنایی متمایز با عنایت به «ریشه و مشتقات» و «بافت آیه» و ایضاً ردّ نظریه

اضداد بودن واژه؛

ج) ارزیابی ترجمه‌های فارسی معاصر از ماده «فکه».

۲- مفهوم ماده «فکه» در کتب «لغت»

درباره گوهر معنایی ماده «فکه»، ابن فارس آن را به صورت «خوشی و طلب چیز خوش» (۱۴۰۴، ج ۴: ۴۶۶) و مصطفوی آن را به صورت «خوشی در ذات یک چیز»، (۱۳۶۸، ج ۹: ۱۳۰) ذکر کرده‌اند. این دو لغت‌شناس در ادامه با ذکر مصادیق «سخن، عمل، اخلاق، طعم، میوه، شیر، عیش و ...» برای ریشه «فکه»، منطق پشتمیان آن را خوشی لطیف موافق با طبع انسانی دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۶۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۳۱) که اثراتی نظیر «تعجب»، «لذت»، «حلاوت»، «بهره‌مندی» و «خنده» در اشخاص بر جای می‌گذارند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۳۱).

در این میان، دکتر جبل از واژه‌پژوهان معاصر، دو معنای محوری «گشودن میان چیزی با پر کردن چیزی لطیف (و یا جاری شدن از آن)» و «خوشی لطیف ناشی از حلاوت غذا در نفس» را برای این ریشه در نظر گرفته است (جبل، ۲۰۱۰، ۱۷۰۸). وی در خصوص معنای اول به مثال «پر کردن سینه شتر با اولین شیر» با عبارت «ناقه مُفکِهَه» اشاره و تأکید دارد که این شیر به دلیل چربی زیاد، طعم لذیذتری از شیر خالص دارد. (همان) دکتر جبل در خصوص مورد دوم نیز این قول را از دیگران نقل و بر این نظر است که در نام‌گذاری آن، اثر آن لحاظ شده (همان: ۱۷۰۹-۱۷۰۸) و در مصادیقی از جمله «نعمت»، «شیرینی»، «مزاح» و «کلام نغز و لطیف» به کار می‌رود؛ چراکه باعث آثاری مانند «سبکی» و «کاهش سنگینی غذا» و «بسط در نفس» می‌شود (همان).

معروف‌ترین اشتقاق این گوهر، «الفاکِهَة» است که نزد لغویان به معنای «مطلق خوردنی به صورت خشک و تر مانند: انجیر، هندوانه، کشمش، خرما و انار» آمده که آثاری مانند «بهره‌مندی»، «سرور» و «لذت‌بری» را در شخص ایجاد می‌کند (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۷۹؛

طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۵۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۰۱-۲۰۰).

از دیگر مشتقات برگرفته از «فکه»، می‌توان به «فاکه» اشاره داشت که معانی مختلفی نظیر «شگفت‌زده» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۸۱)، «صاحب فاکه، بذله‌گویی و شوخی» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۵۲۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۷۵)، «شادمان» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۵۶)، «خوشی» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۳۱) و «بهره‌مند» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۰۱) برای آن ذکر شده است. افزون بر اینکه، در برخی از کتب وجوه و نظائر نیز به دو معنای «صاحبان نعمت» در آیه ﴿فِي سُغُلٍ فَاكِهُونَ﴾ (یس / ۵۵) و «شادمان» در آیه ﴿فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾ (طور / ۱۸) برای ساختار صرفی اخیر اشاره شده است (دامغانی، ۱۳۹۸: ۳۶۳).

لغویان در مورد «تفکه» با توجه به آیه ﴿فَطَلَّيْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾ (واقعه / ۶۵)، به دو صورت عمل کرده‌اند:

۱- برخی از واژه‌پژوهان، به ترکیب دو و یا سه معنای «بهره‌مندی»، «تعجب»، «خوردن فاکه و ضد آن»، «ندامت» و «مسخره کردن» برای این کلمه اشاره کرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۵۲۴؛ فیومی، ۱۴۱۴، ۴۷۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ۱۲۵۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۷۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۰۱؛ دامغانی، ۱۹۸۰: ۳۶۳؛

۲- صاحبان کتب «اضداد» دو معنای ضد هم مبنی بر «مسرور، بهره‌مند و لذت‌برنده» و «غمگین و پشیمان» را برای این واژه بیان کرده‌اند (اصمعی، ۱۹۱۲، ۵۱؛ ابن سکیت، ۱۹۱۲، ۲۰۳؛ سجستانی، ۱۹۱۲، ۱۳۲؛ ابن انباری، ۱۴۰۷، ۶۵؛ حلبی اللغوی، ۱۹۹۶، ۳۴۳؛ صغانی، بی‌تا، ۲۴).

ابن فارس با تأکید بر اینکه، «تفکهون» در آیه ﴿فَطَلَّيْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾ ابدال شده، اصل آن را «تفگنون» به معنای «ندامت و پشیمانی» ذکر کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۴۶).

در این میان، مصطفوی در تأیید معنای «شوخی» برای «تفکه»، تأکید دارد که:

اولاً: وزن تفعّل در این ساختار بر «تکلف» و «ساختگی بودن» دلالت دارد

ثانیاً: با توجه به اینکه شوخی در «کلام»، «عمل»، «موضوع» و «خلق» نیز می‌تواند پیدایی داشته باشد، می‌توان گفت که آیه ﴿فَطَلَّيْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾، به «التفکه بالقول» اشاره دارد؛

تحلیل مفهوم ماده «فکه» در قرآن کریم و ارزیابی ترجمه‌های فارسی معاصر از آن _____ کیوان احسانی و همکاران

به عبارتی دیگر، آن‌ها با «شوخی»، اقوال ﴿إِنَّا لَمُعْرَمُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ (واقعه / ۶۷-۶۶) را که ساختگی بودند، بیان و به گناهان خود اعتراف نمی‌کردند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۳۲)؛ زیرا قبول این اتفاق برای آن‌ها دشوار بود.

دکتر جبل نیز در مورد آیه اخیر بیان داشته که «تفگه» به معنای «تعجب، حیرت و سرگردانی» بوده و در ارتباط «تعجب» با اصل معنایی مذکور، تصریح دارد که منظور از آن مخفی بودن علت اتفاق است که این حالت از احساس فراغ باطن ایجاد می‌شود؛ گویا اینکه در ذهن خود دلیلی برای این امر شگفت‌انگیز ندارند (جبل، ۲۰۱۰: ۱۷۰۸).

یکی دیگر از مشتقات این واژه، «فکه» است که لغویان معنای «خوش نفس»، «شگفت‌زده و متعجب»، «متکبر»، «خوشحال» و «بذله‌گو» را برای آن اظهار داشته و در تأیید معنای اخیر، آیه ﴿انْقَلَبُوا فُكَّهِينَ﴾ (مطففین / ۳۱) و حدیث «كَانَ مِنْ أَفْكَهَ النَّاسِ مَعَ صَبِيٍّ» را به‌عنوان شاهد مثال آورده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۸۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۵۲۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۷۵؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۰۱). ناگفته نماند که برخی در معنای آن، قید «شدت زیاد» را نیز ذکر کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۳۱).

در مقام جمع‌بندی از دیدگاه‌های فوق باید توجه داشت که:

اولاً: معنای «بهره‌مندی، خنده، فرح، لذت‌بری و ...» و «پشیمانی» به ترتیب از لوازم معنایی «شادی» و «ناراحتی» محسوب می‌شوند.

ثانیاً: «فکه» نیز در مصادیق مختلفی مانند «میوه»، «شیر»، «شوخی» و «عیش» و ... با آثاری نظیر شادی به کار می‌رود. در این نگاه، ماده «فکه» در نزد لغویان دارای دو اصل «خوشی در ذات یک چیز» و «گشودن میان یک چیز با پر چیزی لطیف» است که آن را داخل در واژگان اضداد می‌کند.

۳- مفهوم ماده «فکه» در «تفاسیر»

در این قسمت با توجه به حجم وسیع مطالب، ابتدا مشتقات آن بر اساس آیات قرآن

دسته بندی، سپس با بیان نظرات مفسران، آراء آن‌ها و ایضاً لغویان تحلیل و در نهایت عملکرد مترجمان در ذیل هر عنوان ارزیابی شده است:

۳-۱- مفهوم واژه «فاکهه»

فخررازی در مورد ساختار صرفی این واژه در آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾ (واقعه / ۳۲)، چهار دیدگاه را مطرح کرده است:

- ۱- از «فاکهه» بر وزن اسم فاعل به معنای «صاحب لذت و خوشی»؛
- ۲- در واژه تسمیه آلت با کمک اسم فاعل صورت پذیرفته است (اسم فاعل به‌عنوان وسیله و ابزار)، مانند «راویة: ستوری که با آن آبرسانی می‌کنند»؛
- ۳- به دلیل وجود حرف «تا» در انتهای واژه، در آن نوعی مبالغه وجود دارد، مانند: «راحلة: کوچ کننده زیاد»؛
- ۴- اشتقاقی نداشته و به معنای اسم «بعضی از میوه‌ها» آمده است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۴۰۶).

برخی از مفسران نیز علت نکره آمدن «فاکهه» در تمامی آیات را «عظمت» ذکر کرده‌اند (همان: ۳۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲: ۳۶؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۹۵). با این‌همه، بررسی نظرات مفسران در ذیل آیات مشتمل بر این واژه حاکی از آن است که آن‌ها معنای «میوه» را با عنایت به آثاری نظیر «لذت‌بری»، «بهره‌مندی» و «خوشی» برای «فاکهه» ذکر کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۴۹۵ و ج ۹: ۴۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۶۹۲ - ۶۹۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۰۷؛ شیر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۰۱؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸: ۲۱ و ج ۳۰: ۱۳۰؛ جوادی آملی، سایت اسراء، مجموعه دروس تفسیر، ذیل آیه ۵۵ دخان).

در این میان، قرآن‌پژوهان در مورد اثر «لذت» بر آن‌اند که بهشتیان هر چه تناول می‌کنند، برای «لذت» (و نه برطرف‌سازی گرسنگی) است؛ چراکه اولاً اجسام آن‌ها به نحوی محکم است که چیزی از بدن‌های آن‌ها با حرارتِ غریزه تحلیل نمی‌رود تا لازمه آن این باشد که با

تحلیل مفهوم ماده «فکه» در قرآن کریم و ارزیابی ترجمه‌های فارسی معاصر از آن کیوان احسانی و همکاران

قوت حاصل شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶: ۳۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲: ۸۳؛ طنطاوی، بی تا، ج ۱۲: ۸۳). ثانیاً در آنجا گرسنگی وجود ندارد؛ لذا در برخی آیات، مانند آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ مِمَّا يَخْيَرُونَ * وَ لَحْم طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ (واقعه / ۲۱-۲۰)، «فاکهه» بر «لحم» مقدم شده است؛ زیرا اولی را شخص «سیر» و دومی را شخص «گرسنه» استفاده می‌کند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶: ۲۹۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۱۳۷؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸: ۶۹).

در مورد قلمرو «فاکهه»، دو دیدگاه بین لغویان^۱ و مفسران نیز مطرح شده است:

دیدگاه اول: فاکهه شامل تمام میوه‌ها به جزء «انگور، زیتون، انار و خرما» می‌شود؛ زیرا «فاکهه» گاهی به صورت جدا از این میوه‌ها در آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ مِمَّا يَخْيَرُونَ﴾ (واقعه / ۲۰) و مانند آن و گاهی به صورت عطف بر آن‌ها در آیات ﴿فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ (رحمان / ۱۱) و ﴿فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ﴾ (همان / ۶۸) ذکر شده که طبیعتاً این عطف، بیانگر مغایرت آن‌ها با یکدیگر است. ظاهراً در بین لغویان، مدافعی برای این دیدگاه وجود ندارد؛ اما از میان مفسران، به نظر می‌رسد فخررازی (۱۴۲۰، ج ۳۱: ۶۰) با ذکر عبارت «هذا قريب من جهة الظاهر، لأن المعطوف مغاير للمعطوف عليه» در ذیل آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ وَ أَبَا﴾ (عبس / ۳۱) و علامه طباطبائی (۱۴۱۷، ج ۱۹: ۹۸) با بیان عبارت «الثمرة غير التمر» در ذیل آیه ﴿فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ (رحمان / ۱۱) این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

دیدگاه دوم: فاکهه شامل همه میوه‌ها می‌شود؛ زیرا این شیوه و اسلوب عرب است که به اقتضای سیاق، ابتدا اشیاء را به صورت «مجمل و عام» ذکر کرده، سپس از میان آن‌ها، چیزی را به دلیل اهمیت و با نام‌گذاری، به صورت خاص بیان می‌کند؛ مانند آیه ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ (احزاب / ۷) و آیه ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ﴾ (بقره / ۹۸) که جدا شدن «نوح»، «ابراهیم»، «موسی» و «عیسی» از پیامبران و «جبرئیل» و «میکائیل» از ملائکه به معنای خروج آن‌ها از دایره «انبیاء» و «ملائکه» نیست (طوسی، بی تا، ج ۹: ۴۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴:

۴۵۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ۱۲۵۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷: ۶۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۱۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۷۳؛ شبر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۹۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۲۲۳؛ طنطاوی، بی تا، ج ۱۴: ۱۵۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۲۳۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۰: ۲۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۱۷۸-۱۷۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ۱۱۳ و ج ۱۰: ۲۷۴؛ جوادی آملی، سایت اسرا، مجموعه دروس تفسیر، ذیل آیه ۶۸ رحمان).

درهرحال، می توان این نتیجه را بیان نمود که:

اولاً: هم نشینی «فاکِهه» با «سرر» در آیات ﴿فَوَاكِهَ وَ هُم مُّكْرَمُونَ * ... * عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِینَ﴾ (صافات / ۴۴-۴۲) بیانگر معنای «شادی» برای این واژه است؛ زیرا «سرر» متعلق به صاحبان نعمت است که نعمت‌ها، آن‌ها را احاطه کرده و باعث شادی آن‌ها می‌شود؛ لذا برخی آن را به «چیزی که از روی شادی بر صورت آن می‌نشینند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۵) معنا کرده‌اند؛

ثانیاً: با توجه به آمدن این واژه بر وزن «فاعل» که یکی از معانی آن «تکثیر» است (عضیمه، ۱۴۲۰: ۱۳۶) و همراهی آن با «کثیره» در آیاتی نظیر آیه ﴿لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهَ كَثِيرَةٌ﴾ (رحمان / ۱۹)، قید «شدت و زیادی» را نیز می‌توان در معنای این واژه لحاظ نمود؛

ثالثاً: سیاق آیات مشتمل بر این کلمه، درباره انواع نعمت‌های الهی است که در آن‌ها لطافت ذاتی خاصی وجود دارد؛ مانند آیات ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ * وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ * وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ * وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ * وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ﴾ (واقعیه / ۳۲-۲۷) که خداوند به «درخت سدر بی‌خار، موز، سایه، آب» و در نهایت به فاکِهه که در اختیار بهشتیان قرار دارد، اشاره می‌کند. بر این اساس، فاکِهه نیز یکی از اقسام نعمت محسوب می‌شود که در ذات خود، لطیف است؛

رابعاً: «فاکِهه» در آیه ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ﴾ (یس / ۵۷) و مشابه آن، با «لهم و لكم» همراه شده که از آن‌ها «مالکیت» بر نعمت‌ها برداشت می‌شود. بر پایه مطالب قبلی و با توجه به اینکه زمینه‌ی غرور درباره دارایی و نعمت‌های سرشاری که آدمی مالک آن‌ها می‌شود، وجود دارد، قید دیگری به نام «غرور» برداشت شده است. بر اساس آنچه ذکر شد،

تحلیل مفهوم ماده «فکه» در قرآن کریم و ارزیابی ترجمه‌های فارسی معاصر از آن کیوان احسانی و همکاران

معنای لغوی این واژه «شادی زیاد به همراه غرور» است که مناسب اصل معنایی مطرح شده توسط «جبل» است؛ چراکه مضاف بر شادی، «شدت» و «غرور» نیز در آن لحاظ شده است.^۲

علیرغم آنچه ذکر شد، قرائنی نیز وجود دارد که معنای «میوه» را برای این واژه تقویت می‌کند:

۱- خداوند در آیه ﴿فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ﴾ (رحمان / ۱۹) به بیان نعمت‌های دنیایی از جمله «جنت» پرداخته که در عرف مردم، از آن «باغ» برداشت می‌شود؛

۲- در آیه ﴿فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾ (رحمان / ۶۸)، «خرما، انار و انگور»، به صورت «عطف خاص بر عام» به دنبال «فاکِهه» آمده‌اند تا میوه بودن فاکِهه را اثبات نمایند؛

۳- با توجه به آیات ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ * ... * ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ (رحمان / ۴۸-۴۶) که بر اساس آن‌ها «جنت» به معنای باغ بوده و «افنان» به معنای «شاخه تر و نرم»، آیه ﴿فَاكِهَةٌ زُوجَانٍ﴾ (رحمان / ۵۲) نیز مناسب درختان باغ و میوه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۰۹). علاوه بر این، کلمه «جنى» در آیه ﴿وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٌ﴾ (رحمان / ۵۴) به «میوه رسیده‌ای که زمان چیدن آن رسیده باشد» تفسیر شده (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۱۱۷) تا بیانگر این مطلب باشد که منظور از آن، همان «میوه‌هایی» است که با فاکِهه در آیات قبل ذکر شده است؛

۴- ذکر آیه ﴿وَ حَدَائِقَ عُلْبًا﴾ (عبس / ۳۰) قبل از آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ وَ آبًا﴾ که به معنای «باغ‌های محاطی با درختان تنومند و بزرگ» است، معنای میوه را در کلمه «فاکِهه» تقویت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۶۸).

در نهایت، دو معنای «فرط شادی با غرور» و «میوه» مستفاد شد که در مقام جمع‌بندی بین آن‌ها، باید توجه داشت که این واژه در اصل مشتق از «فکه» به معنی «فرط شادی به همراه غرور» است و ذکر «میوه» برای آن به دلیل کثرت استعمال از باب «ذکر سبب و اراده مسبب» است. به عبارتی گویاتر، میوه، سبب و وسیله‌ای برای ایجاد این اثر برای صاحب

خود است. بر این اساس، چهار دیدگاه فخررازی صرف‌نظر از مشتق نبودن آن، به گونه‌ای قابل جمع هستند.

در بین آثار ذکر شده برای میوه، گرچه «خوشی» تا حدودی معنا را به درستی بیان کرده است؛ اما به دلیل عدم دربرگیری سایر قیود، دارای ضعف است. طبیعتاً «بهره‌مندی» هم صحیح نیست؛ زیرا ممکن است آثار شادی در ظاهر پیدا باشد و دل به چیز دیگری مشغول؛ حال آنکه در معنای «فکه»، «فرط شادی به همراه غرور» لحاظ شده که کاملاً شخص را در ظاهر و باطن احاطه می‌کند.

از مطالب فوق نتیجه دیگری نیز مستفاد می‌شود و آن اینکه، نظر اکثر مفسران مبنی بر «لذت‌بری» نیز نادرست است؛ زیرا این اثر، حالت ادراکی است که هنگام یافتن امور دلخواه برای شخص حاصل می‌شود (احمدپور، ۱۳۹۹: ۱۶). به بیان دیگر، برای حصول لذت، افزون بر وجود «ذات لذت برنده» و «شیء لذیذ»، نیروی ادراکی خاصی نیز مورد نیاز است که با آن، مطلوبیت یک چیز و توجه به حصول آن را بشناسد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۲)؛ حال آنکه در «فکه» به دلیل ذاتی بودن مطلوبیت، نیازی به ادراک آن نیست. ایضاً اینکه، مفهوم سرور به معنای «شادی پنهانی در قلب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۴) نیز مناسب واژه «فاکفه» نیست؛ زیرا:

اولاً در آن، قیود «شدت و غرور» وجود ندارد.

ثانیاً تنها به پنهانی بودن آن در قلب اشاره دارد. مطالعات فریبگی
رتال جامع علوم انسانی

حال آنکه، «فکه» ظاهر و باطن هر دو را در بر می‌گیرد.

۳-۱-۱- ارزیابی ترجمه‌ها

بررسی ترجمه‌های «آیتی، الهی قمشه‌ای، خرمشاهی، رضایی، صفوی، فولادوند، مشکینی، و مکارم شیرازی» در آیات ۵۷ سوره یاسین، ۷۳ سوره زخرف، ۱۱، ۵۲ و ۶۸ سوره رحمان، ۳۱ سوره عبس، ۵۱ سوره صاد، ۵۵ سوره دخان، ۲۲ سوره طور، ۲۰ و ۳۲ سوره واقعه

حاکمی از این است که همگی، «فاکِهه» در این آیات را به «میوه» ترجمه کرده‌اند. با این همه، الهی قمشه‌ای در آیه ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ﴾ (یس / ۵۷)، وصف «گوناگون» و در آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ مِمَّا يَنْحَرُونَ﴾، وصف «خوش» را در توصیف میوه و در آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ وَ آبًا﴾، عبارت «انواع» را در ابتدای آن نیز ذکر کرده است. مشکینی نیز بعد از ذکر ترجمه «میوه» در آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾ (واقعه / ۳۲)، عبارت «از حیث الوان و انواع و خصوصیات» را به‌عنوان «اضافه تفسیری» و در آیه ﴿وَ فَاكِهَةٌ وَ آبًا﴾، عبارت «تر و خشکانده شده» را در کنار معادل «میوه» ذکر کرده است. در زیر به‌عنوان نمونه، یکی از آیات به همراه ترجمه‌های آن‌ها ذکر می‌شود:

❖ ﴿وَ فَاكِهَةٌ وَ آبًا﴾

- آیتی و خرمشاهی: و میوه و علف.
- الهی قمشه‌ای: و انواع میوه‌ها و علف‌ها و مرتع‌ها.
- رضایی: و میوه و گیاهان چراگاه.
- صفوی، فولادوند و مکارم: و میوه و چراگاه.
- مشکینی: و میوه‌ای تر و خشکانده شده برای ذخیره، و علف چرای.

بر اساس تحلیل به دست آمده از این واژه، گرچه تمامی مترجمان در ذکر مصداق آن به‌طور صحیح عمل کرده‌اند؛ لکن مناسب‌تر این بود که مترجمان در ذکر اضافات تفسیری «گوناگون»، «الوان»، «خوش»، «از حیث الوان و انواع و خصوصیات» و «تر و خشک»، مانند مشکینی عمل و آن‌ها را داخل پراتز ذکر می‌کردند؛ چراکه نکره آمدن «فاکِهه» در آیات یادشده برای نشان دادن این مطلب است که این میوه‌ها از نظر انواع، الوان و خصوصیات به حدی گوناگون هستند که شناخت همگی آن‌ها برای بشر ناممکن است. بنابراین، ترجمه پیشنهادی برای این کلمه در آیه فوق به قرار زیر است:

✓ و میوه‌ای و چراگاهی.

۲-۳- مفهوم واژه «فاکهون / فاکهین»

اکثر مفسران در معنای این واژه از ترکیب کلماتی مانند «لذت برنده»، «بهره‌مند» و «شاد» استفاده کرده و علت آن‌ها را احاطه و اشتغال با انواع لذایذ مانند «نعمت، عیش، فاکه و ...» دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۴۶۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۶: ۲۹۴ و ج ۹: ۲۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۵۶ و ۴۰۷؛ شبّر، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۹۰ و ۴۶۵، ۴۱۹؛ ج ۵: ۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۳۱؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۹۷۲ و ۳۲۱۴؛ ج ۶: ۳۳۹۶؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۹۸؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۲: ۴۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۲۳۸؛ ج ۲۰: ۲۸۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۹۵؛ ج ۱۰: ۷۸). در این میان، فخررازی افزون بر این دیدگاه، در آیه «فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُم رَبُّهُم» (طور/ ۱۸) «غایت خوشی» را برای معنای واژه ذکر و علت آن را «بِمَا آتَاهُم رَبُّهُم» دانسته است (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۲۰۶). توضیح آنکه، خوشحالی آن‌ها به علت از بین رفتن هم و غم که امر ناچیزی محسوب می‌شود، نیست؛ بلکه به این دلیل است که خداوند به آن‌ها نعمت داده است. (همان) آلوسی نیز علاوه بر ذکر دیدگاه اکثر مفسران، در آیه «و نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ» (دخان/ ۲۷)، معنای «خوش مشربان و صاحب میوه» را برای این واژه اظهار کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۱۲۲).

قابل ذکر است که ابن عاشور در آیه «فِي سُغْلِ فَاكِهِونَ» (یس/ ۵۵) و دو آیه فوق، نظرات مختلفی را بیان کرده است. وی ذیل آیه ۵۵ یس با توجه به تفسیر «فَاكِهِونَ» به «مزاح کردن با کلام شاد و خنده‌دار» و «ظرف بودن» «فِي سُغْلِ»، بر آن است که خداوند پوشش بهشتیان را با شغل‌هایی قرار داده که گویا در آن مطروف هستند. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۲: ۲۴۹) به عبارت دیگر، خداوند بهشتیان را با اموری احاطه کرده که از مشاهده مناظر متفرگنده برگردانده می‌شوند؛ زیرا این صحنه‌ها باعث گرفتگی نفس می‌شوند. (همان) ابن عاشور در آیه «و نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ»، «بازی و شوخی» را در تفسیر این واژه ذکر و بیان داشته که فرو رفتگان در نعمت در حال بازی در آن هستند (همان، ج ۲۵: ۳۲۸). همچنین، وی در مورد آیه «فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُم رَبُّهُم وَ وَقَاهُم رَبُّهُم عَذَابَ الْجَحِيمِ» با تأکید بر

اینکه بهشتیان در دنیا کاری را که باعث عقاب آنها شود، انجام نداده‌اند، به پاداش آنها مبنی بر حفظ از عذاب جهنم و اجرای عدالت در حق آنها اشاره داشته و بر آن است که آنها نعمت‌های زیادی را بر اساس فضل و کرم الهی دریافت می‌کنند که از استحقاق آنها زیادتر است.

علامه طباطبائی در آیه ﴿فِي شُغُلٍ فَكَاهُونَ﴾ دو تفسیر «گفت‌وشنود منجر به خوشحالی» و «بهره‌مندی و لذت‌بری» را برای ﴿فَكَاهُونَ﴾ ذکر و در مقام جمع میان آنها، بر آن است که اصحاب بهشت در آن روز مشغول کارهایی مانند «گفت‌وشنود و یا به سر بردن در نعمت» بوده که باعث بهره‌مندی و لذت‌بری آنها می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۰۱؛ ج ۱۸: ۱۴۰). با این حال، صادقی تهرانی ضمن پذیرش نظر اول علامه در آیات ﴿وَنِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ﴾ و ﴿فَكَاهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾، در مورد آیه ﴿فِي شُغُلٍ فَكَاهُونَ﴾ بیان داشته که فکر بهشتیان با لذتی که در مظاهر نعمت وجود دارد، احاطه شده و به آنها مشغول هستند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۶: ۴۰۶)؛ دقیقاً همان‌طور که در آیه ﴿وَنِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ﴾ به غرق بودن فرعونیان در سخنان لذت‌بخشی که با یکدیگر در میان می‌گذارند، اشاره شده است. (همان) وی همچنین با عدم انحصار نعمت‌های بهشتی به «فاکهه»، با توجه به نکره آمدن ﴿شُغُلٍ﴾ و ﴿بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾، مطلق نعمت‌های مادی و معنوی را برای آن ذکر و بالاترین آنها را ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (توبه/ ۷۲) بیان کرده است (همان، ج ۲۵: ۸۳).

در جمع‌بندی نظرات فوق قابل توجه است که سخنان مفسران مبنی بر «غایت» (زیادت)، «غرق»، «بازی» و «احاطه و مشغول»، همگی معنای «شدت» را در این کلمه تقویت می‌کنند. آنچه این معنا را تأیید می‌کند، آمدن «فاکهه» بر وزن «فاعل» در تمامی آیات و فراوانی نعمت‌های مطرح شده در آیات مورد بحث است. به‌عنوان نمونه، در آیه ﴿فِي شُغُلٍ فَكَاهُونَ﴾، «شغل»: کاری که آدمی را به خود مشغول و از کارهای دیگر باز می‌دارد» به صورت نکره آمده (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۰۱) تا بیانگر این مطلب باشد که نعمت‌های بهشتیان به حدی عظیم است که شناخت همه آنها برای انسان‌ها ناممکن است.

از این جهت، خداوند در ادامه با ذکر ﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظُلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِينُونَ﴾ * لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَاءٌ يَدْعُونَ ﴿ (یس / ۵۷-۵۶) و برای تقریب به ذهن، تنها به «گفت و گو» و «میوه» به عنوان نمونه‌ای از آن امور اشاره کرده است. ایضاً اینکه، در آیه ﴿وَنِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ﴾ که در مورد فرعونیان است، خداوند با آیه ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ (دخان / ۲۶-۲۵) و مطلق آوردن ﴿نِعْمَةً﴾، به نعمت‌های بسیاری که در اختیار آن‌ها بوده، اشاره داشته است.

نکته آخر اینکه، کلمه «رب» در آیه ﴿فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾ بیانگر زیادت در معنای «فاکهین» است؛ زیرا طبق سخن ابن عاشور، گرچه خداوند با حفظ آن‌ها از عذاب جهنم، پاداش کارهای آن‌ها را داده است؛ اما با ذکر «ابتداء رب»، در واقع به نعمت‌هایی بیشتر از استحقاق آن‌ها اشاره داشته است. بنابراین، وفور نعمت در هر سه آیه به دلیل لطافتی که در آن وجود دارد، دلیلی برای «شادی بسیار و غرور» است.

در نهایت، معانی «مسرور و بهره‌مند» برای «فاکه» به دلیل آنچه در قسمت «فاکهه» گذشت، مناسب نیست. ایضاً اینکه، «بازی» هم به نحو صحیحی معنای این واژه را افاده نمی‌کند؛ زیرا گرچه به دلیل سرگرمی که برای شخص ایجاد می‌کند، قید «شدت» در آن لحاظ شده است؛ اما این کلمه در قرآن به شکل «لعب» و به معنای «کار بدون قصد، هدف و مقصد صحیح [و نه «فرط شادی به همراه غرور»]» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۳۵) آمده است.

۳-۲-۱- ارزیابی ترجمه‌ها

با توجه به تنوع معادلی که مترجمان برای سه کاربرد ساختار «فاکهون / فاکهین» اعلام داشته‌اند، در زیر هر سه آیه به همراه ترجمه مترجمان ذکر و سپس معادل‌های لحاظ شده، تحلیل می‌شوند:

❖ ﴿فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾

- آیتی: از آنچه پروردگارشان به آن‌ها داده است شادمان‌اند.
- الهی قمشه‌ای: آنان به نعمتی که خدایشان نصیبشان فرموده دل‌شادند.
- خرمشاهی: از آنچه پروردگارشان به آنان ارزانی داشته است، خرم‌اند.
- رضایی: درحالی که به آنچه پروردگارشان به آنان داده، شادمان‌اند.
- صفوی: میوه‌هایی که پروردگارشان به آنان ارزانی می‌دارد دریافت می‌کنند.
- فولادوند: به آنچه پروردگارشان به آنان داده دل‌شادند.
- مشکینی: درحالی که از آنچه پروردگارشان به آن‌ها داده برخوردارند و از آن به شادی سخن می‌گویند.
- مکارم شیرازی: و از آنچه پروردگارشان به آن‌ها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند!
- ❖ ﴿وَنِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ﴾
- آیتی: و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند.
- الهی قمشه‌ای: و ناز و نعمت وافر که در آن غرق بودند و از همه چشم پوشیدند.
- خرمشاهی: و نعمتی که در آن خوش و خرم بودند.
- رضایی: و ناز و نعمتی که در آن خوش بودند
- صفوی: و نعمت‌هایی که در آن به سر می‌بردند و گفتگوهای خوش داشتند.
- فولادوند: و نعمتی که از آن برخوردار بودند.
- مشکینی: و چه خوش‌گذرانی‌ها که در آن مسرور و خوشحال بودند.
- مکارم شیرازی: و نعمت‌های فراوان دیگر که در آن (غرق) بودند.
- ❖ ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ﴾
- آیتی: بهشتیان آن روز به شادمانی مشغول باشند.

- **الهی قمشهای:** اهل بهشت آن روز خوش به وجد و نشاط مشغول‌اند.
 - **خرمشاهی:** بی‌گمان بهشتیان امروز در کاری خوش و خرم‌اند.
 - **رضایی:** مسلماً امروز اهل بهشت به شادمانی مشغول‌اند.
 - **صفوی:** همانا بهشتیان امروز سرگرم کاروبار خویش‌اند و گفتگوهای خوش دارند.
 - **فولادوند:** در این روز، اهل بهشت کار و باری خوش در پیش دارند.
 - **مشکینی:** همانا بهشتیان در آن روز در حال و هوایی خوش‌اند و مسرور و متلذذند.
 - **مکارم شیرازی:** بهشتیان، امروز به نعمت‌های خدا مشغول و مسرورند.
- همان‌طور که روشن است، آقایان «آیتی، الهی قمشهای، خرمشاهی، رضایی، فولادوند، مشکینی و مکارم» با ارائه معانی «شادمان»، «دلشاد»، «خوش»، «خرم» و «خوشحال» تا حدودی به معنای واژه اشاره داشته‌اند؛ اما هیچ‌کدام از آن‌ها، دو مؤلفه «غرور» و «شدت» را برای آن لحاظ نکرده‌اند. با وجود این، آیتی با ذکر «غرق شادی»، از باقی مترجمان موفق‌تر عمل کرده است. در خصوص سایر معانی مطرح شده توسط مترجمان، باید توجه داشت که هرکدام دارای ضعف هستند؛ زیرا:
- اولاً:** «غرق بودن» که از سوی الهی قمشهای و مکارم بیان شده، یکی از قیدهای واژه محسوب می‌شود؛ نه اینکه معنای واژه باشد تا بتوان آن را به‌عنوان معنای اصلی ذکر کرد. در ترجمه مکارم ضعف جدی‌تری نیز وجود دارد و آن اینکه ایشان «غرق بودن» را به‌عنوان اضافه تفسیری ذکر کرده‌اند که در این صورت، می‌توان گفت که وی اساساً این واژه را معادل‌یابی نکرده است.
- ثانیاً:** در مورد «به سر بردن» و «دریافت کردن» که از سوی صفوی مطرح شده، باید توجه داشت که گرچه معنای اول، مفهوم «شدت» را بیان می‌کند؛ اما به دلیل ذکر «گفت‌وگوهای خوش» در کنار آن (که نقد آن به همراه «مسرور، لذت، برخوردار» گذشت)، نادرست است. همچنین معنای دوم نیز به دلیل مطابقت نداشتن با ریشه «فکه»، دارای ضعف جدی است. بر این اساس، ترجمه «فولادوند، مشکینی و صفوی» با انعکاس معانی

اخیر، ضعیف عمل کرده‌اند.

ثالثاً: به نظر می‌رسد که معنای «وجد و نشاط» در ترجمه الهی‌قمشه‌ای نیز صحیح نیست؛ زیرا از یکسو «وجد» دارای دو قید «ادراک و حصول حالت واقعه» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۳۳) که با قیود مطرح شده در «فاکه» متفاوت هستند و از سوی دیگر، نشاط، شادی است که در اثر کار کردن ایجاد می‌شود؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۴۱۳) حال آنکه، شادی «فکه» در اثر وفور نعمت است.

بر این اساس، استفاده از ترجمه پیشنهادی «بسیار شاد و مغرور» در تمامی آیات مشتمل بر واژه «فاکه»، به درستی معنای این واژه را بازتاب می‌دهد. ناگفته نماند که غرور در مورد فرعونیان، از نوع «مثبت» و در مورد بهشتیان، از سنخ «منفی» است. در هر حال، ترجمه پیشنهادی عبارت است از:

✓ و نعمتی که در آن بسیار شاد و مغرور بودند.

۳-۳- مفهوم واژه «تفکّهون»

غالب مفسران در ذیل آیه ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَّكُمْ تَمَكَّهُونَ﴾ (واقعه/ ۶۵)، معنای «تعجب» را به دلیل آنچه که به زراعتشان رسیده، مطرح نموده (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۶۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۲۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۱۳۵؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۱: ۳۴۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۵۳۱) و برخی نیز اقوال متعارضی به شرح زیر ذکر کرده‌اند:

طوسی ضمن بیان دو قول «تعجب» و «پشیمانی» از دیگران، در مورد معنای اخیر بر آن است که آن‌ها همیشه با اظهار پشیمانی، خود را آسوده و راحت می‌کنند؛ همان‌طور که شخص بذله‌گو، مزاح را در سخنان خود به کار می‌برد تا غم و غصّه از او زایل و آسوده شود. (طوسی، بی تا، ج ۹: ۵۰۵) آلوسی نیز با اشاره به کنایی بودن دو معنای مذکور و تأکید بر معنای «مسرور و مزاح» برای واژه «فکه»، بر آن است که با توجه به ساختار صرفی باب تفعّل، معنای «تفکّه» «سلب خوشحالی: ناراحتی» است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴: ۱۴۸).

ابن عاشور، مضاف بر «پشیمانی»، با توجه به ظاهر «تفکه»، تفسیر «تهکم» را نیز آورده و در تأیید آن به عادت اخلاقی کفار مبنی بر تمسخر آیات الهی و آیه ﴿إِنَّا لَمَعْرُومُونَ﴾ * بَلْ نَحْنُ مَعْرُومُونَ ﴿ (واقعه/ ۶۷-۶۶) استناد کرده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۷: ۲۹۵).

با این همه، طنطاوی معتقد است که «تفکه» به معنای «انتقال از سخنی به سخن دیگر» است که منکران هنگام مشاهده حادثه‌ای، به ترتیب از الفاظ مختلفی نظیر «تعجب»، «حسرت» و «پشیمانی» استفاده می‌کنند (طنطاوی، بی تا، ج ۱۴: ۱۷۸). به عبارت دیگر، این افراد از آنچه که به کشت‌شان رسیده، «تعجب» کرده، سپس بر ضایع شدن اموال خود «حسرت» خورده و از تلاشی که بدون فایده انجام داده‌اند، «پشیمان» می‌شوند. (همان) مکارم نیز ضمن قبول تفسیر اکثر مفسران، احتمال «شوخی ناشی از مصیبت» را نیز مطرح و در این زمینه افزوده‌اند که همان‌گونه که انسان به هنگام «خشم» گاهی می‌خندد و به آن «خنده خشم» گفته می‌شود، در هنگام مصائب سخت و سنگین نیز به شوخی می‌پردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۲۵۱).

در تحلیل آنچه گذشت، تبدیل حاصل تلاش انسان به کاه خشک، طبیعتاً باعث ناراحتی می‌شود که سیاق آیاتی نظیر آیه ﴿إِنَّا لَمَعْرُومُونَ﴾ * بَلْ نَحْنُ مَعْرُومُونَ ﴿ نیز آن را تأیید می‌کند. البته باید دقت داشت که معنای ناراحتی برای تفکه، هیچ‌گونه تعارضی با معنای «شادی» برای ماده «فکه» ندارد؛ زیرا طبق آنچه ذکر شد، تفکه بر وزن «تفعل» بوده که «سلب» یکی از معانی آن است. بنابراین با سلب شادی، معنای «ناراحتی» مستفاد می‌شود. از این بیان می‌توان چنین نتیجه گرفت که اضرار بودن این واژه نیز به نظر درست نیست.

از طرف دیگر، قدر مسلم این است که در معنای این واژه، دو مؤلفه «غرور» و «شدت» نیز وجود دارد؛ زیرا:

اولاً: سیاق آیات ۷۱-۶۳ واقعه به اثبات ربوبیت الهی با نعمت‌های «زراعت، آب‌و‌آتش» برای منکران معاد اشاره دارد تا بدین وسیله بیان کند که این نعمت‌ها بایستی وسیله‌ای برای یاد خداوند و شکرگزاری از او باشند؛ حال‌آنکه این افراد نسبت به آن‌ها دچار غرور شدند؛

به نحوی که حتی خدا و آخرت را نیز انکار کردند.

ثانیاً: «تفکه» با فعل ناقص «ظَلَّ» همراه شده تا با دلالت بر همیشگی بودن ناراحتی آن‌ها، شدت حادثه و به دنبال آن، شدت ناراحتی را بیان نماید.

در هر حال، با بررسی دیدگاه‌های مفسران، سه نظر اصلی «تعجب»، «پشیمانی» و «حسرت» به دست می‌آید که باید توجه داشت گرچه معنای «تعجب» مبنی بر «دیدن چیزی خارج از جریان طبیعی مورد توقع» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۸: ۳۵) یا «حالت انسان در موقع جهل به چیزی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۷) با سیاق آیه سازگارتر است؛ لکن با توجه به اینکه مصطفوی این معنا را بنابر سیاق آیه ﴿أَفَمَنْ هَذَا الْخُدِيثِ تَعَجُّبُونَ * وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ﴾ (نجم / ۶۰)، از مبادی «ضحك» دانسته (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۵)، طبیعتاً این مفهوم با سیاق آیه ﴿إِنَّا لَمُعْرَمُونَ * بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ که ناظر به ناراحتی است، سنخیتی ندارد. بنابراین این معنا تفسیر مناسبی برای این کلمه محسوب نمی‌شود.

در خصوص معانی «پشیمانی» و «حسرت» نیز باید توجه داشت که این دو با وجود تفاوت‌هایی که دارند، از لوازم معنایی ناراحتی هستند؛ بدین صورت که پشیمانی در اثر «افراط و تفریط در اطاعت و نافرمانی خدا» و حسرت با «از دست دادن منافع» در شخص ایجاد می‌شود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵۰: ۴۹). در این صورت، با توجه به سیاق آیات که در آن کشت و زراعت منکران به خاشاک تبدیل شده و منافع زیادی را از دست داده‌اند، «حسرت» مناسب‌تر است. با توجه به فارسی نبودن واژه «حسرت»، پی‌جویی آن در فرهنگ لغات فارسی نشانگر این است که مفهوم یادشده با عبارت «افسوس» هم‌معنایی دارد (دهخدا، بی‌تا، ج ۶: ۸۹۵۲) و از این جهت، می‌توان گفت که مناسب‌ترین معادل در فارسی برای «تفکهون»، «افسوس» است.

۳-۳-۱- ارزیابی ترجمه‌ها

مترجمان در ترجمه واژه «تَفَكَّهُ» در آیه ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾ به صورت زیر عمل کرده‌اند:

- آیتی: اگر می‌خواستیم خاشاکش می‌ساختیم تا در شگفت بمانید.
- الهی قمشه‌ای: اگر ما بخواهیم کشت و زرع شما را خشک و تباه می‌سازیم تا با حسرت و ندامت به سخنان بیهوده پردازید.
- خرمشاهی: اگر خواهیم آن را خرد و ریز گردانیم و شما حسرت‌زده شوید.
- رضایی: اگر (بر فرض) می‌خواستیم حتماً آن (گیاهان) را درهم شکسته می‌گردانیدیم و پیوسته تعجب می‌کردید!
- صفوی: اگر بخواهیم آن را به صورت خاشاک در می‌آوریم، آنگاه شما از آنچه بر کشتان رسیده است شگفت‌زده درباره آن گفتگو می‌کنید.
- فولادوند: اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس [و تعجب] می‌افتید.
- مشکینی: اگر اراده حتمی کنیم مسلماً آن را خار و خاشاک می‌گردانیم، پس شما از روی تعجب و تأسف گوئید.
- مکارم: هرگاه بخواهیم آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می‌کنیم که تعجب کنید.
- همان‌طور که در ترجمه‌های فوق مشاهده می‌شود آقایان «آیتی، رضایی، صفوی، مشکینی و مکارم» با آوردن معادل‌های مترادفی نظیر «تعجب و شگفت‌زده» معادل مناسبی را اظهار نکرده‌اند. مشکینی نیز با ذکر «تأسف»، تا حدودی به لازم معنایی ناراحتی اشاره داشته است؛ حال آنکه «تأسف» به معنای «غم همراه با خشم» است (عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۸۶) که در آن دو قید مطرح شده در «تفکه» مبنی بر «شدت» و «غور» وجود ندارد. ترجمه الهی قمشه‌ای و خرمشاهی با ذکر معانی «حسرت» و «ندامت»، خالی از اشکال نیستند. در این میان، «فولادوند» صرف‌نظر از اضافه تفسیری که مطرح کرده، با ارائه معادل «افسوس»، موفق‌تر از سایر مترجمان عمل کرده است. درهرحال، ترجمه پیشنهادی عبارت است از:
- ✓ اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس می‌افتید.

۳-۴- مفهوم واژه «فکھین»

مفسران در مورد این واژه در آیه ﴿وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ اٰهْلِهِمْ اِنْقَلَبُوا فٰكِهِيْنَ﴾ (مطففین / ۳۱) به سه صورت عمل کرده‌اند: برخی «فکھین» را ناظر به صفت درونی کفار دانسته که در آن، کافران با کارهای «مسخره‌دار و خنده‌دار» در قبال مؤمنان، «خوشحال، بهره‌مند و ملتذ» به‌سوی هم گفتمان‌های خود بازمی‌گشتند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۰۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۰۲؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۸۶). تعدادی نیز تنها یک تفسیر را با توجه به «اهل» برای آن اظهار داشته‌اند؛ با این توضیح که کافران هنگامی که به‌سوی هم جبهه‌های خود برمی‌گردند، تنها به استهزا در حضور آن‌ها اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه با ذم و تمسخر مؤمنین، سخنان شیرین و مزاح‌گونه گفته و از آن لذت می‌برند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷۲۴؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۴۵؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳۰: ۱۸۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۲۶: ۲۸۶). در این میان، ابن عاشور علت حذف این متعلق را همراه بودن آن با فعل دانسته که قابل تشخیص است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳۰: ۱۸۸).

در نهایت، اکثر مفسران با جمع میان «صفت درونی کافران» و «اهل»، بر آن‌اند که کافران به خاطر رفتار خاص خود با مؤمنان، با حالت «شادمان و مغرورانه» نزد هم گفتمان‌های خود برمی‌گشتند و برای لذت‌بری آن‌ها، کارهای خود را با «شوخی»، «سخنان شادی‌آوری» و یا به طرز «زیبا و نیکویی» تعریف می‌کردند؛ گویا اینکه از صحنه و نمایشی شاد بر می‌گردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۹۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۲۸۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۳۹؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۲۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۴: ۱۴۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰: ۲۳۲؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۴۳).

در تحلیل آنچه گذشت باید توجه داشت که:

اولاً: هم‌نشینی این واژه با «ضحک» در آیه ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ اٰجْرَمُوْا كَانُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَضْحَكُوْنَ* وَ اِذَا مَرُّوْا بِهِمْ يَتَغَامَرُوْنَ* وَ اِذَا انْقَلَبُوْا اِلَىٰ اٰهْلِهِمْ اِنْقَلَبُوْا فٰكِهِيْنَ﴾ (مطففین / ۳۱-۲۹) بیانگر معنای شادی برای آن است.

ثانیاً: در شأن نزول این آیات آمده که روزی حضرت علی (ع) با چند نفر از مسلمانان نزد رسول خدا (ص) رفتند، منافقان وقتی آنان را دیدند، شروع به تمسخر و خندیدن کردند و به یکدیگر اشاره کردند، سپس نزد همفکران خود برگشتند و به همدیگر می گفتند: «ما امروز اصلح را دیدیم و به او خندیدیم» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۴۲۷).

بر این اساس، منظور از «فکھین» با توجه به نکته قبلی، گفتگوی شادی بخش کافران با همدیگر درباره کارهایشان با مؤمنان مبنی بر «تمسخر» است که از آن به «شوخ طبعی» تعبیر می شود.

بر این اساس، دیدگاه اول مفسران صحیح نیست؛ زیرا اگر هدف تنها ذکر حالت کافران می بود، بدون تکرار فعل هم انجام می شد؛ حال آنکه خداوند با این تکرار، زیادتی را بیان کرده تا شنونده را متوجه حالت جدید کفار نماید (ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰: ۱۸۸). با اشاره به اینکه، کافران ابتدا «تمسخر و خنده» را در حضور مؤمنان انجام می دادند و سپس همین کارها را در غیاب آن ها برای هم گفتمان های خود با مباحثات (که از لوازم غرور است)، تعریف می کردند؛ گویا اینکه فتح و پیروزی به دست آورده اند و لهذا همفکران خود را در آن سهیم می کردند. بنابراین، تمسخر مؤمنان با توجه به صفت مشبه آمدن «فکھین»، همچنان ادامه دارد که نشانگر طغیان گری آن ها است. بر این اساس، دیدگاه دوم و سوم مفسران به نوعی قابل جمع است. خلاصه کلام آنکه، «فکھین» به معنای شوخ طبعی کافران مبنی بر «تمسخر مؤمنان» است که به دلیل لطافت ذاتی زیادی که در آن وجود دارد، شادی زیادی به همراه غرور ایجاد می کند. لهذا می توان گفت که ذکر آن از باب «سبب و اراده مسبب» است.

۳-۴-۱- ارزیابی ترجمه ها

مطالعه ترجمه های فارسی معاصر قرآن حاکی از این است که مترجمان عمدتاً معنای این واژه را در آیه ﴿وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾ به صورت زیر ارائه داده اند:

- **آیتی:** و چون نزد کسانشان بازمی‌گشتند، شادمانه بازمی‌گشتند.
- **الهی قمشه‌ای:** و چون به سوی کسان خود باز می‌گشتند به سخن مزاح و فکاهی (به نکوهش نماز و طاعت مؤمنان) با هم تفریح می‌کردند.
- **خرمشاهی:** و چون به سوی خانواده‌شان بازمی‌گشتند، ریشخندکنان بازمی‌گشتند.
- **رضایی:** و هنگامی که به سوی خانواده‌شان باز می‌گشتند شادمانه بر می‌گشتند.
- **صفوی:** و چون نزد کسانشان بازمی‌گشتند، شادمان از آنچه کرده‌اند بازمی‌گشتند.
- **فولادوند:** و هنگامی که نزد خانواده [های] خود بازمی‌گشتند، به شوخ‌طبعی می‌پرداختند.
- **مشکینی:** و چون به سوی کسان خود بازمی‌گشتند با شادی (از مسخره آن‌ها) بازمی‌گشتند.

➤ **مکارم:** و چون به سوی خانواده خود بازمی‌گشتند مسرور و خندان بودند.

همان‌طور که مشخص است، ترجمه‌های «الهی قمشه‌ای و فولادوند» با ذکر سببی این واژه، تا حدودی معنا را به نحو صحیحی انعکاس داده‌اند. اما این ترجمه‌ها دارای ضعف‌هایی نیز هستند؛ به نحوی که الهی قمشه‌ای به «نکوهش نماز و طاعت» مؤمنان اشاره داشته که برخلاف سیاق و شأن نزولی است که تنها مطلق «تمسخر و خنده» کافران را نسبت به آن‌ها بیان می‌کند. همچنین صرف بیان شوخ‌طبعی در ترجمه فولادوند ضعیفی محسوب نمی‌شود؛ لکن بهتر است «تمسخر» نیز در داخل پراکنش ذکر شود. همچنین، ترجمه‌های «آیتی، رضایی، صفوی، مشکینی و مکارم» با ذکر مسبب به‌درستی عمل نکرده‌اند. در این میان، صفوی و مشکینی با ذکر «مسخره» به بخشی از معنای واژه اشاره داشته‌اند. خرمشاهی نیز با ارائه ترجمه‌ای ناسازگار با ریشه «فکه»، با ضعف جدی روبه‌رو است. بر اساس آنچه ذکر شد، ترجمه پیشنهادی عبارت است از:

✓ و هنگامی که نزد خانواده [های] خود باز می‌گشتند (با مسخره آن‌ها) به شوخ‌طبعی

می‌پرداختند.

۴- نتیجه گیری

حاصل پژوهش حاضر، پس از ارزیابی دیدگاه‌های لغویان و مفسران و بازتاب آن در ترجمه‌های معاصر به شرح زیر است:

۱- ماده «فکه» دارای اصل معنایی «گشودن میان یک‌چیز با پر کردن چیز لطیف (و یا جاری کردن آن)» به معنای «فرط شادی به همراه غرور» است که این اثر به دلیل وفور نعمت و یا انجام کاری که در هر دو لطافت ذاتی بسیاری وجود دارد، در شخص ایجاد شده و زمینه‌ای برای غرور وی را فراهم می‌کند.

۲- «فاکَهه» به معنای «میوه» بوده و ارتباط آن با معنای «فکه» از باب ذکر «سبب» و اراده «مسبب» است؛ به عبارتی دیگر، میوه سببی برای ایجاد شادی زیاد به همراه غرور است. بر این اساس، مترجمان در تمامی آیات، با انعکاس این معنا، به درستی عمل کرده‌اند؛

۳- «فاکَهون/ فاکهین» با توجه به «وزن فاعل» و «سیاق آیات»، به معنای «بسیار شاد و مغرور» است که تنها «آیتی»، تا حدودی به درستی عمل کرده است؛

۴- در «تفکَه» با توجه به ساختار لغوی و صرفی، معنی «ناراحتی» برای آن لحاظ شده که «افسوس» به درستی آن را بازتاب می‌دهد. از بین مترجمان «فولادوند» به درستی به این معنی اشاره داشته است؛

۵- «فکِهین» صفت مشببه به معنای «شوخ‌طبعی» است که سببی برای ایجاد شادی زیاد به همراه غرور برای کافران است. در این زمینه، عملکرد «الهی قمشه‌ای و فولادوند» نسبت به سایر مترجمان موفق‌تر ارزیابی می‌شود.

۵- پی‌نوشت

۱- لغویان نیز مانند مفسران، چنین تقسیمی را برای «فاکَهه» مدنظر قرار داده‌اند؛ لذا به دلیل جلوگیری از اطلاع کلام، آن‌ها را در این قسمت نیز مطرح کرده‌ایم.

۲- جبل با ذکر «گشودن» به خوشحالی و شادی و با «پر و جاری شدن» به «شدت و فرط» یک چیز اشاره داشته که زمینه‌ای برای غرور و طغیان است.

۶- منابع

* قرآن کریم

- ۱- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، به تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۲- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۳- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، به تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۹ق).
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).
- ۵- ابن انباری، محمد بن قاسم، الأضداد، بیروت - لبنان: المکتبة العصرية، (۱۴۰۰ق).
- ۶- ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق، الأضداد، تحقیق: عبدالقاهر احمد، القاهرة: مکتبة النهضة المصرية، (۱۹۱۲م).
- ۷- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، (بی تا).
- ۸- احمدپور، علی، «بررسی لذت و لذت طلبی از منظر قرآن و مادی گرایانه»، مجله اخلاق، دوره دهم، شماره ۴۰، صص ۴۲-۱۱، (۱۳۹۹ش).
- ۹- اصمعی، أبوسعید عبدالملک بن قریب، الأضداد، تحقیق: عبدالقاهر احمد، القاهرة: مکتبة النهضة المصرية، (۱۹۱۲م).
- ۱۰- جبل، محمدحسن حسن، المعجم الإشتقاقی الموصل لألفاظ القرآن الکریم، قاهره: مکتبة الآداب، (۲۰۱۰م).
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، مجموعه دروس تفسیر، موجود در درگاه <http://esra.ir>.
- ۱۲- حسکانی، عیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، (۱۴۱۱ق).
- ۱۳- حلبی اللغوی، أبوطیب عبدالواحد، الأضداد فی الکلام العرب، تحقیق: عزة حسن، بی جا: مجمع دمشق، (۱۹۹۶م).
- ۱۴- دامغانی، حسین بن محمد، قاموس القرآن أو اصلاح الوجوه و النظائر فی القرآن، تحقیق: عبدالعزیز سید الأهل، بیروت: دار العلم للملین، (۱۹۸۰م).

- ۱۵- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، بی تا.
- ۱۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت- دمشق: دار القلم- الدار الشامیة، (۱۴۱۲ق).
- ۱۷- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۴ق).
- ۱۸- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۱۹- سجستانی، ابوحاتم، الأضداد، تحقیق: عبدالقاهر احمد، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، (۱۹۱۲م).
- ۲۰- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دارالشروق، (۱۴۱۲ق).
- ۲۱- شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر، (۱۴۱۲ق).
- ۲۲- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، (۱۳۶۵ش).
- ۲۳- صغانی، حسن، الأضداد، تحقیق: عبدالقاهر احمد، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، (بی تا).
- ۲۴- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).
- ۲۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق و مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۲۶- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۲۷- طنطاوی، محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا، (بی تا).
- ۲۸- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۲۹- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، (۱۳۷۸ش).
- ۳۰- عسکری، أبو هلال حسن بن عبد الله، معجم الفروق اللغویة الفروق اللغویة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، (۱۴۱۲ق).
- ۳۱- غُضیمة، محمد عبد الخالق، المعنی فی تصریف الافعال، قاهره: دارالحدیث، (۱۴۲۰ق).
- ۳۲- فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۱ق).
- ۳۳- فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: هجرت، (۱۴۰۹ق).

تحليل مفهوم ماده «فكه» در قرآن کریم و ارزیابی ترجمه‌های فارسی معاصر از آن کیوان احسانی و همکاران

- ۳۴- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، (۱۴۱۹ق).
- ۳۵- فیروزآبادی، مجدالدین أبو طاهر محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع، (۱۴۲۶ق).
- ۳۶- فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه دار الهجرة، (۱۴۱۴ق).
- ۳۷- فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تهران: الصدر، (۱۴۱۵ق).
- ۳۸- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، (۱۳۷۱ش).
- ۳۹- _____، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، (۱۳۷۷ش).
- ۴۰- مصباح یزدی، محمدتقی، نقد و بررسی مکاتب خلاقه، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، (۱۳۸۴ش).
- ۴۱- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).
- ۴۲- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۴۲۴ق).
- ۴۳- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، (۱۳۷۴ش).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی